

بازخوانی اشارات قرآن کریم به جایگاه ایرانیان (سوره انعام)*

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

در مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت روایات فراوانی وجود دارد که از نژاد فارس به عظمت سخن گفته و از آنان تجلیل کرده است. در پاره‌ای از این روایات به نقش آخرالزمانی قوم فارس و تأثیراتی که این قوم مومن و مقاوم بر محیط پیرامونی خود بر جای می‌گذارد و نقشی که در حمایت از دین و آموزه‌های اصیل اسلامی ایفا می‌کند اشاره شده است. این روایات در کتاب‌های متعدد و در ابواب مختلف پراکنده است و بخشی از آن در منابع تفسیری و در مقام تفسیر آیاتی از کلام الله مجید است و بسیاری از مفسران متقدم و متأخر شیعه و سنی به استناد همین روایات پاره‌ای از آیات قرآن را ناظر به قوم فارس دانسته‌اند. روشن است که اگر بتوان این آیات و نیز روایات مربوط به آن را همراه با دیدگاه محدثان و مفسران در این باره جمع‌آوری و دسته‌بندی و تحلیل کرد ابعاد بیشتری از موضوع روشن خواهد و افق‌های تازه‌ای بر محققین گشوده خواهد. راقم این سطور در مقالات دیگری برخی از این آیاتی که به حسب تفسیر پیشوایان معصوم به نژاد فارس تفسیر شده است را بررسی کرده است. در نوشتار پیش رو به هشتاد و نهمین آیه از سوره مبارکه انعام که از همین دست آیات است، پرداخته خواهد شد. «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ لَأَنَّ يَكْفُرُ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا يَكْفُرِينَ».

واژگان کلیدی

قوم فارس، ایرانیان، سوره انعام، آخرالزمان.

بررسی واژه‌ها

کتاب از ریشه کتب است و کتب به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۱۵۸).^۲
و در عرف ضمیمه کردن حروف به یکدیگر به سبب نوشتن است... و کتاب در اصل نام

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۹

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (ayati110@yahoo.com).
۲. کتب: أصل صحیح واحد بدل علی جمع شیء الی شیء، من ذلك الكتاب و الكتابة، يقال کتبت الكتاب أکتبه کتبا.

صحیفه است با آنچه که در آن نوشته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۹۹).^۱
حکم به معنای داوری است و در اصل به معنای منع است (فیومی، بی تا: ۱۴۵).^۲ شاید به
این دلیل به داوری حکم می‌گویند که قاضی با حکم خود از ضایع شدن حقی ممانعت به عمل
می‌آورد.

نبوه از ریشه نبا است و نبا در اصل به معنای آمدن از جایی به جای دیگر است و به خبر نیز
از این جهت نبا می‌گویند که از جایی به جای دیگر می‌آید و به پیامبر نیز نبی می‌گویند چون از
جانب خداوند خبر می‌آورد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۵، ۳۸۵).^۳
یکفر از ماده کفر است و این ماده در اصل به معنای پوشاندن است... و به کفری که ضد
ایمان است. از این جهت کفر گفته می‌شود که پوشاندن حق است (همان: ۱۹۱).^۴
وکلنا از وکل به معنای اعتماد کردن بر غیر و کسی را نایب خود قرار دادن (راغب اصفهانی،
۱۴۱۲ق: ۸۸۲)^۵ و واگذار کردن کاری به کسی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۵، ۴۰۵).

تفسیر آیه

در آیات پیش از آیه مورد بحث خداوند پس از اشاره به استدلالی که حضرت ابراهیم علیه السلام در
برابر قوم خودش برای اثبات وحدانیت خداوند متعال اقامه نمود به عنایتی که خداوند متعال
به سلسله انبیا ارزانی داشته و آنها را به توحید هدایت فرموده است اشاره می‌فرماید و برخی از
آنان را نام می‌برد و در نهایت هشدار می‌دهد که اگر آنان از مسیر توحید فاصله گرفته و به وادی
شرک فرو بلغزند، اعمال شان حبط خواهد شد:

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ وَ
وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَ
أَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ- وَ
إِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَ
مِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ
يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

۱. وفي التعارف ضم الحروف بعضها إلى بعض بالخطا... و الكتاب في الأصل اسم للصحيفة مع المكتوب فيه.

۲. الحكم: القضاء وأصله المنع.

۳. نبأ: قياسه الإتيان من مكان إلى مكان... و من هذا القياس النبأ: الخبر. لأنه يأتي من مكان إلى مكان. و المنبئ: المخبر.
... و من همز النبي فلأنه أنبأ عن الله تعالى.

۴. كفر: أصل صحيح يدل على معنى واحد، و هو الستر و التغطية، ... و الكفر: ضد الإيمان، سمي لأنه تغطية الحق.

۵. وكل: تقول: وكلته إليك أكله كلة، أي: فوضته: التوكيل: أن تعتمد على غيرك و تجعله نائبا عنك.

پس از یادکرد انبیای الهی خداوند به آنان اشاره کرده می‌فرماید اینان کسانی هستند که ما به آنها کتاب و حکم - حکومت یا حکمت (مجمع‌البیان) یا داوری (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۷، ۲۵۱) - و نبوت را ارزانی داشتیم. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّبُوتَ﴾ و پس از آن چنین می‌خوانیم: «فان يكفر بها هولاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين» اولئك اشاره است به کافرانی که در آن وقت حضور داشتند و نبوت رسول گرامی اسلام ﷺ را انکار می‌کردند (طوسی، بی‌تا «ب»: ج ۴، ۱۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۵۱۳).

ضمیر «ها» در «يكفر بها» به کتاب و حکم و نبوت برمی‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۵۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۳) هم‌چنان‌که ضمیرها در لیسوا بها به همان مرجع باز می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۷، ۲۵۵) و برخی از مفسران مرجع دو ضمیر را نبوت می‌دانند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۷، ۳۶۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۱۳۷).

هم‌چنان‌که گذشت «وكلنا» از «وكل» به معنای اعتماد کردن بر غیر و کسی را نایب خود قرار دادن^۱ و واگذار کردن کاری به کسی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ۴۰۵) و در این جا متضمن معنای حفظ و نگهداری است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۷). زمخشری می‌نویسد:

معنای وکلنا بها این است که آنها موفق به ایمان به آن و ادای حقوق آن شدند آن‌چنان‌که شخصی نسبت به چیزی وکیل می‌شود تا عهده‌دار آن شده و از آن محافظت نماید (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۳).^۲

نویسنده *التحریر* چنین می‌گوید:

توکیل در این جا استعاره است چرا که حقیقت توکیل این است که مالک چیزی تدبیر آن را به کسی دیگر واگذارد و او سختی محافظت از آن و رعایت آن چه که با عث بقا و موجب صلاح و رشد آن می‌شود را بر عهده او بگذارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۶، ۲۰۴).^۳

فراز یاد شده در مقام دادن تسلا و آرامش به پیامبر گرامی ﷺ است چرا که آن حضرت از این که مشرکین از قومش کفر ورزیده و در برابر دعوت حق و ایمان به خداوند و آیات او گردن کشی می‌کردند غمگین بود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۷، ۲۵۸) و خداوند در این فراز آن حضرت را تسلا می‌دهد که از کفر مشرکین غمگین مباش چرا که اگر آنان به کتاب و حکمت و نبوت کفر بورزند

۱. وکل: تقول: وکلته إلیک أکله کلة، أی: فوضته: ۸۸۲ التَّوْکِیلُ: أن تعتمد علی غیرک و تجعله نائبا عنک.

۲. و معنی توکیلهم بها: أنهم وفقوا للإیمان بها و القیام بحقوقها کما یوکل الرجل بالشیء ليقوم به و یتعهد به و یحافظ علیه.

۳. فالتوکیل هنا استعارة، لأن حقیقة التوکیل إسناد صاحب الشیء تدبیر شیئته إلی من یتولئ تدبیره و یکفیه کلفة حفظه و رعایة ما به بقاؤه و صلاحه و نماؤه.

- ما قومی را بر آن می‌گماریم که از آن محافظت می‌کنند و حقوق آن را پاس می‌دارند و آنچه به صلاح آن است را مراعات می‌نمایند و نسبت به آن کفر نمی‌ورزند. از آنچه گذشت روشن شد که:
۱. آیه بشارت به تحقق یک پدیده مبارک است و آن واگذار شدن امر دین به کسانی است که هم چون وکیلی امین عهده‌دار شئون آن شده و از آن محافظت می‌کنند؛
 ۲. افراد مورد نظر آیه یک و دو یا چند نفر نیستند بلکه یک قومند؛
 ۳. تعبیر قوما - که همراه با تنوین تنکیر آمده - دلالت بر آن دارد که قوم مورد نظر دارای منزلت و جایگاه رفیعی است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۷، ۲۵۶)؛
 ۴. قوم مورد نظر برخلاف مشرکانی که در عصر بعثت حضور داشتند به دین خداوند کفر نخواهند ورزید و در مسیر دینداری پایدار خواهند ماند.

مصداق قوم در آیه

پس از اشاره مختصر به تفسیر آیه، نوبت بررسی این مطلب است که مقصود از قومی که در آیه از آن سخن گفته چه کسانی است در این باره ابتدا روایات را بررسی خواهیم کرد و در ادامه دیدگاه مفسران را.

روایات

روایت نخست

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: ... وَقَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي كِتَابِهِ: «وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوسُفَ وَلُوطًا وَكَأَلَّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [...] أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَيَأْتِيهِمْ يَكْفُرُ بِهَا هُوْلَاءُ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِكَافِرِينَ» فَإِنَّهُ وَكَّلَ بِالْفَضْلِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَالإِخْوَانَ وَالدُّزِّيَّةَ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِنْ تَكْفُرْ بِهِ أَنتَ فَقَدْ وَكَلْتُ أَهْلَ بَيْتِكَ بِالْإِيمَانِ الَّذِي أَرْسَلْتُكَ بِهِ، فَلَا يَكْفُرُونَ بِهِ أَبَدًا، وَلَا أَضْيَعُ الإِيمَانَ الَّذِي أَرْسَلْتُكَ بِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ عُلَمَاءِ أُمَّتِكَ وَوُلَاةِ أَمْرِي بَعْدَكَ وَأَهْلِ اسْتِنْبَاطِ الْعِلْمِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ كَذِبٌ وَلَا إِثْمٌ وَلَا زُورٌ وَلَا بَطْرٌ وَلَا رِيَاءٌ... (كليني، ۱۴۲۹ق: ۱۵، ۲۸۸)؛

و خدای عزوجل در قرآنش فرموده: «و نوح را پیش از این هدایت کردیم، و از نژاد اوست داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون، و چنین پاداش دهیم

نیکوکاران را، و زکریا، و یحیی و عیسی و الیاس که همگی از شایستگانند، و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط که همه را بر جهانیان برتری دادیم، و از پدران و پسران و برادران شان (همه را هدایت کرده بودیم) و آنها را برگزیدیم و براه راست هدایت شان کردیم، آنها کسانی بودند که کتاب و حکم و پیامبری به آنها دادیم، و اگر این گروه آن را انکار کنند گروهی را بدان گماشته ایم که منکر آن نیستند». پس خدای تعالی (ایمان و علم را) به فاضلان و برتران از خاندان پیغمبر واگذار کرده و این است گفتار خدای تبارک و تعالی: که اگر امت تو آن را انکار کنند من اهل بیت تو را بدان ایمانی که تو را بدان برانگیخته ام برگماشتم و آنها هرگز بدان کافر نشوند، و ضایع نکنم ایمانی که تو را بدان فرستادم از میان خاندانت پس از تو: آن دانشمندان امت، و سرپرستان امر من پس از تو و اهل استنباط علمی که در آن نه دروغی و نه گناهی و نه زوری و نه سرمستی و نه خودنمایی نیست ...

هم چنان که ملاحظه می شود بر اساس روایت یاد شده که البته از نظر سندی ضعیف است.^۱ مقصود از قوم مورد نظر اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند که عالمان امت و والیان امر و صاحبان دانشی هستند که در آن دروغ و گناه ... نیست و روشن است که اوصاف یاد شده مخصوص پیشوایان معصوم علیهم السلام است.

روایت دوم

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمُرَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَجَاءَهُ رَجُلٌ - وَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا يَتَعَجَّبُ مِنْ عِيسَى - بِنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ يَزْعُمُ أَنَّهُ مَا يَتَوَلَّى عَلِيًّا عليه السلام إِلَّا عَلَى الظَّاهِرِ - وَمَا تَدْرِي لَعَلَّهُ كَانَ يُعْبُدُ سَبْعِينَ إِهْلًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، قَالَ فَقَالَ وَمَا أَصْنَعُ قَالَ اللَّهُ: «فَإِنْ يَكْفُرُ بِهَا هَوْلًا - فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيْنَا، فَقُلْتُ: نَعْقِلُهَا وَاللَّهِ (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۳۶۷)؛

محمد بن حمران گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم. مردی خدمت ایشان رسیده، گفت: تعجب است از عیسی بن زید بن علی که مدعی است حضرت علی عهده دار مقام خلافت نبود مگر در ظاهر و معلوم نیست شاید او جز خدای یکتا هفتاد خدا را می پرستید امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند: من چه کنم خداوند می فرماید: اگر آنها به آن کافر شوند گروهی را بدان گمارده ایم به آن کافر نیستند. آن گاه امام علیه السلام با دست خود به سوی ما اشاره فرمود و من عرض کردم ما اعتراف به این مقام داریم.

۱. محمد بن فضیل مشترک است بین ثقه و مهمل و ضعیف (نقد الرجال، ج ۵، ۴۱۹).

چنین به نظر می‌رسد که امام با اشاره راوی درصدد بیان این مطلب بوده‌اند که مقصود از قوم در آیه شما شیعیان هستی یعنی اگر امثال عیسی بن زید منکر امامت امیرمؤمنان علیه السلام هستند خداوند شیعیان را برای ایمان به آن گمارده است. علامه مجلسی در شرح این حدیث چنین می‌نویسد:

امام قوم را به شیعه تفسیر فرمودند ... شاید مقصود عیسی این بوده که ما از باطن امیرمؤمنان علیه السلام آگاه نیستیم که آن حضرت مؤمن بوده یا کافر و ما به خاطر ظاهر آن حضرت، ولایت‌شان را پذیرفتیم. و مقصود از نعلها والله این است که ما می‌دانیم آن حضرت در باطن نیز مومن بودند چرا که خدا و رسولش فرموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۴، ۳۰۹).

روایت سوم

حمدویه و ابراهیم ابنا نصیر، قالوا: حدثنا أيوب بن نوح، عن عبدالله بن المغيرة، قال: حدثنا محمد بن حسان، قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام يتلوا هذه الآية «فان يكفرها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين» ثم أهوى بيده إلينا، ونحن جماعة فينا جميل بن دراج وغيره، فقلنا: أجل والله جعلت فداك لا تكفرها (طوسی، بی تا «الف»: ج ۲، ۵۲۰).

این روایت نیز مضمونی مشابه روایت سابق دارد و براساس آن مقصود از قوم شیعیان هستند.

روایت چهارم

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة، قال: حدثنا علي بن الحسن بن فضال، قال: حدثنا محمد بن حمزة و محمد بن سعيد، قالوا: حدثنا عثمان بن حماد بن عثمان، عن سليمان بن هارون البجلي، قال: قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول: إن صاحب هذا الأمر محفوظ له أصحابه لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه، وهم الذين قال الله عز وجل: «فإن يكفرها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين»، وهم الذين قال الله فيهم: «فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين» (نعمانی، ۱۴۱۲ق: ۳۳۰).

سليمان بن هارون عجلئ گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده‌اند، اگر همه مردم نیز از بین بروند خداوند یارانش را به او می‌رساند، و آنان همان کسانی هستند که خدای عزوجل فرموده: «اگر اینان بدان کافر شوند پس به تحقیق ما گروهی را که بدان کافر نیستند بر آن موکل کرده‌ایم» و باز آنان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: «خداوند به

زودی گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران با عزت و درشت‌خو و سخت‌گیر هستند».

به حسب فرمایش امام صادق علیه السلام مقصود از قوم در آیه مورد بحث (۸۹ سوره انعام) همان قومی است که در آیه ۵۴ سوره مائده از آنان سخن رفته است و هم‌چنان‌که در جای خود توضیح داده شده است این احتمال به صورت قوی مطرح است که به حسب روایاتی که در این باره وجود دارد مقصود از قوم در آیه ۵۴ سوره مائده قوم فارس است. در نتیجه مقصود از قوم در آیه مورد بحث نیز قوم فارس خواهد بود.

روایت پنجم

عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام أنه قال: قوله تعالى: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُؤُلَاءِ، أراد به العرب، و قوله: فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِكَافِرِينَ، أراد به العجم (أملی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۹).

کهن‌ترین منبع روایت یاد شده تفسیر المحيط الاعظم والبحر الخضم اثر سید حیدر آملی عارف و مفسر شیعی قرن هشتم است و در منابع پیش از آن اثری از این روایت یافت نشد. با این وجود، از تعبیر علامه مجلسی چنین برداشت می‌شود که در این باره که مقصود از قوم در آیه مورد بحث عجم است، روایت یا روایاتی وجود داشته است.

به عنوان نمونه، وی در شرح حدیث دوم، چنین می‌نویسد:

فسر علیه السلام القوم بالشیعة أو أولاد العجم كما ورد في خبر آخر (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۴، ۳۰۹).

همچنین وی در شرح حدیث دیگری که برقی آن را در محاسن آورده و در ضمن آن به آیه «فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها کافرین» استشهد شده است، ابتدا در این باره که مقصود از قوم کیست به نقل از طبرسی دیدگاه‌های مختلفی را برمی‌شمارد و در ادامه چنین می‌نویسد:

وقد ورد في الأخبار أنهم العجم والموالي (همان: ج ۶۳، ۴۰۹).

تعبیر یاد شده بر این نکته دلالت دارد که علامه مجلسی روایت یا روایاتی را در اختیار داشته که قوم در آیه مورد بحث را به عجم تفسیر نموده است.

روایت ششم

أحمد بن محمد بن خالد البرقي: عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «ولقد دخلت على أبي العباس، وقد أخذ القوم مجلسهم، فمد يده إلى والسفرة بين يديه موضوعة فأخذ بيدي، فذهبت لأخطو إليه فوقعت رجلي على طرف السفرة، فدخلني من ذلك ما شاء الله أن يدخلني، إن الله يقول: فَإِنْ

يَكْفُرُ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِكَافِرِينَ قوماً و الله يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة، و يذكرون الله كثيراً.

از آنچه گذشت، روشن شد که صرف نظر از روایت آخر که فقط به ویژگی‌های رفتاری قوم - اقامه نماز و... - اشاره دارد، روایات برای قوم در آیه مورد بحث، چهار مصداق برشمرده‌اند: پیشوایان معصوم، شیعیان، قوم فارس و عجم و البته به احتمال زیاد مقصود از عجم نیز همان قوم فارس است چرا که در میان همه نژادهای غیر عرب، این اهل فارس بودند که در حوادث صدر اسلام و پس از آن نقش پررنگ‌تری داشته‌اند. بنابراین وقتی از عجم و نقش آنان سخن گفته می‌شود، مقصود همان عجمی است که در جامعه حضور پررنگ‌تری دارد. این مطلبی است که در روایات نیز شواهدی دارد، چرا که در پاره‌ای از روایات مقصود از عجم نه همه غیر عرب که منحصرأ قوم فارس است.^۱

دیدگاه مفسران

مفسران شیعه

مفسران شیعه در این باره که مقصود از قوم کیست دیدگاه‌های متعددی ارائه کرده‌اند. به عنوان نمونه قمی در این باره چنین می‌نویسد:

فان يكفربها هؤلاء يعني أصحابه وقریش ومن أنكروا بيعة أمير المؤمنين عليه السلام «فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين» يعني شيعة أمير المؤمنين عليه السلام (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۱، ۲۰۹-۲۱۰).

شیخ طوسی در این باره، سه دیدگاه نقل می‌کند:

۱. انبیایی که در آیات قبل از آنان سخن گفته شد؛

۲. انبیاء (همه انبیاء)؛

۳. کسانی که هنگام بعثت به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند. وی از میان دیدگاه‌های یادشده،

دیدگاه نخست را قوی‌تر می‌داند (طوسی، بی تا «ب»: ج ۴، ۱۹۶).

امین‌الاسلام طبرسی نیز افزون بر دیدگاه‌های سه‌گانه مورد نظر شیخ طوسی، از دیدگاه چهارمی نیز یاد می‌کند که طبق آن مقصود از قوم، اهل مدینه است. با این وجود، وی برخلاف

۱. به عنوان نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که «لو كان الايمان معلقاً بالثريا لنالته رجال من العجم» (المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ۳۹۵) به قرینه سایر روایاتی که با این مضمون وجود دارد، تردیدی نیست که مقصود از عجم در این روایت فارس است (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ۳۸۱).

شیخ طوسی هیچ یک از این دیدگاه‌ها را به عنوان نظریه برتر انتخاب نمی‌نماید (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۵۱۳).

ملافتح الله کاشانی می‌گوید:

مقصود از قوم پیغمبران و متابعان ایشان است و برخی گفته‌اند مقصود انصار است و برخی گفته‌اند مقصود قوم فارس است و یا هر کسی که تا روز قیامت ایمان آورد (کاشانی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ۴۲۹).

نویسنده تفسیر کنز الدقائق نیز در این باره، شش دیدگاه را بر می‌شمرد:

پیامبران یاد شده در آیات قبل و پیروان شان، انصار، اصحاب پیامبر ﷺ، همه مؤمنان، اهل فارس و فرشتگان (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۴، ۳۸۷).

در تفسیر نمونه از تفسیر المنار و روح المعانی چنین نقل شده که برخی مفسرین معتقدند مقصود از قوم در آیه مورد بحث اهل فارس است چرا که آنان به سرعت اسلام را پذیرفتند و در نشر آن مجاهدت کردند و در بسیاری از علوم و فنون اسلامی دانشمندان بزرگی از میان آنها برخاست و کتاب‌های بسیاری تدوین کردند. سایر مفسران شیعه نیز در این باره دیدگاه‌هایی تقریباً مشابه دارند (شبر، ۱۴۱۲ق: ۱۵۹؛ مغنیه، بی‌تا: ۱۷۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۰، ۱۲۸).

افزون بر دیدگاه‌های یادشده، برخی مفسران بر این باورند که مقصود از قوم در آیه مورد بحث پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است. شریف لاهیجی در این باره چنین می‌نویسد: به روایت علی بن ابراهیم مراد از این قوم شیعیان امیرالمؤمنین اند و این آیه کریمه دلالت دارد بر آن که حق سبحانه و تعالی در همه ازمان حافظ دین خود است یا به پیغمبران یا به امامان (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش: ج ۱، ۷۹۱).

علامه طباطبایی نیز پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های متعددی که در این باره وجود دارد و پیش از این به آنها اشاره شد، در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که هیچ یک از دیدگاه‌های یادشده درست نیست و مقصود از قوم در این آیه اوصیای پیامبر خاتم علیهم‌السلام است. بنگرید:

پس آیه بر این نکته دلالت دارد - و خداوند داناتر است - که برای خداوند در هر زمانی بنده یا بندگانی است که عهده‌دار هدایت الهی و راه مستقیمی است که در بر دارد آن را آنچه خداوند از کتاب و حکم و نبوت به انبیا پیش داده و به سبب آنها دینش را از زوال و هدایتش را از انقراض حفظ می‌کند و شرک و ظلم در آنها راه ندارد چرا که آنان به عصمت الهی اعتصام یافته و معصوم شده‌اند از انبیا مکرم و اوصیائشان (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۷، ۲۵۹).

البته ایشان در ادامه می‌فرماید نهایت توسعه‌ای که در این باره می‌توان داد این است که بگوئیم مؤمنان صالحی که به رشته تقوا و صلاح چنگ آویخته‌اند و ایمان خود را از شرک و ظلم خالص نموده و از این طریق از ولایت شیطان خارج شده‌اند نیز ملحق به پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند (همان).

براساس دیدگاه علامه طباطبایی، تفسیر قوم به انبیا درست نیست چرا که اگر مقصود از قوم انبیاء بود از آن جا که آنان هنگام نزول آیه حاضر نبودند بایستی تعبیر قرآن «لم یكونوا بها بکافرین» باشد در حالی که از تعبیر «لیسوا بها بکافرین» که نفی حال یا استمرار در نفی است استفاده شده است. دیدگاهی که قوم را به فرشتگان تفسیر کرده نیز درست نیست چرا که این واژه وقتی بدون قید به کار می‌رود بر فرشتگان اطلاق نمی‌شود. دیدگاهی که طبق آن مقصود از قوم مهاجرین یا انصار یا هر دوی آنان یا اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در روزهای سختی به یاری آن حضرت برخاستند، نیز درست نیست. چرا که به فرموده قرآن، کفر در قوم مورد نظر راه ندارد «لیسوا بها بکافرین»، در حالی که در میان گروه‌های یاد شده برخی کارشان به ارتداد کشید و برخی نیز در زمره منافقان بودند. این که بگوئیم مقصود عجم است نیز درست نیست، چرا که آنها در آن زمان هنوز ایمان نیاورده بودند بنابراین معنی ندارد که کفر از آنها نفی شده و به «لیسوا بها بکافرین» توصیف شوند... (همان: ۲۵۷).

در خصوص فرمایشات متین و استوار علامه طباطبایی این نکته قابل تذکر است که اگر ما بگوئیم مقصود از قوم، عجمی است که در زمان نزول آیه حاضر بودند اشکال ایشان وارد است اما اگر بگوئیم مقصود نسلی از عجم است که در آینده خواهد آمد و مدارج عالی ایمان و تقوا را طب خواهد کرد اشکال ایشان مرتفع خواهد شد. توضیح این که علامه طباطبایی بر دیدگاهی که مقصود از قوم را عجم می‌داند این نقد را وارد کردند که عجم در زمان نزول آیه هنوز ایمان نیاورده بود بنابراین چگونه می‌توان گفت عجم همان قومی هستند که خداوند برای حفظ دین خود آنها را گماشته و به آن کفر نمی‌ورزند. در حالی که اگر بگوئیم آیه ناظر به پیشگویی درباره آینده است و آیه ناظر به قومی از عجم است که در آینده عهده‌دار محافظت از دین خداوند می‌شوند این اشکال برطرف خواهد شد و این قوم می‌تواند همان گروهی از مؤمنان خالص باشد که از ولایت شیطان خارج شده‌اند که در کلام علامه به آن اشاره شده بود. قرینه‌ای که احتمال یادشده را تقویت می‌کند روایت سوم است براساس روایت یاد شده قوم مذکور در آیه مورد بحث همان قوم مذکور در آیه ۵۴ سوره مائده است:

﴿فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين﴾

از آن جا که این آیه ناظر به پیشگویی درباره آینده امت اسلام و نقش آفرینی قومی مؤمن در آینده است و بر اساس یکی از احتمالات قوی که البته ریشه در روایات دارد مقصود از قوم نسلی از نژاد فارس است که در آینده نقش تاریخی خود در حمایت از دین و جهاد در راه خدا را ایفا خواهد کرد (همان: ج ۵، ۳۸۸) می توان مقصود از قوم در آیه مورد بحث را هم نسلی از نژاد عجم در آینده تاریخ دانست و جالب است بدانیم که در تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده نیز مفسران در این باره که مقصود از قوم کیست دیدگاه های مختلفی ارائه کرده اند و طبق یکی از آنها مقصود اهل فارس است. علامه طباطبایی این تفسیر را نادرست می داند چرا که اوصافی که در این آیه برای قوم یاد شده بیان شده مانند «یحبههم و یحبونه» درباره اهل فارس صادق نیست. با این وجود، ایشان در ادامه می فرماید مگر این که بگوئیم در آینده از این نژاد قومی خواهد آمد که واجد صفات مذکور در آیه باشد (همان). به نظر می رسد با همین بیان می توان اشکال ایشان در آیه مورد بحث را پاسخ داد، چرا که محتمل است مقصود از قوم در این جا نیز عجم باشد و البته قومی از عجم که در زمان نزول آیه حاضر نبود ولی در افق آینده تاریخ طلوع کرده و از دین و آموزه های آن حمایت و مراقبت خواهد نمود.

آیت الله معرفت نیز بر این باور است که آیه مورد بحث و نیز آیه ۵۴ سوره مائده^۱ و بسیاری دیگر از آیات مشابه مانند آیه ۱۳۳ سوره نساء،^۲ آیه ۱۰۱ سوره توبه،^۳ آیه ۳۸ سوره محمد^۴ و آیه ۱۴۴ سوره آل عمران^۵ همگی به مضمون مشابهی اشاره دارند. خداوند در این آیات به اعرابی که صادقانه اسلام نیاوردند و یا مرتد شدند، هشدار می دهد که به زودی قومی را خواهد آورد که در ایمان شان صادقند و بر عرب پیروز می شوند و حکومت از آن آنان خواهد بود و عرب در برابرشان ذلیل خواهد بود و هنگامی که از آن حضرت درباره این قوم سؤال شد، دست بر شانه سلمان نهاده فرمودند:

هذا و ذوهه. ثم قال: لو كان الدين معلقاً بالثريا لتناولوه رجال من أبناء فارس (معرفت، ۱۴۱۰ق: ج ۶، ۲۰۸).

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».
۲. «إِنَّ بَشِيرًا يَدْعُوكُمْ إِلَىهَا النَّاسُ وَ يَأْتِ بِآخِرِينَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا».
۳. «وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِمَّنْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْتِفَاقٍ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ».
۴. «وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم».
۵. «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَن يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنَ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَجِزَى اللَّهُ الشَّاكِرِينَ».

آنچه گذشت را می‌توان در این جملات خلاصه کرد که مفسران شیعه در این باره که مقصود از قوم در آیه مورد بحث کیست، احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند:

۱. انبیاء یاد شده در آیات قبل؛
۲. همه انبیاء؛
۳. کسانی که هنگام بعثت به پیامبر ﷺ ایمان آوردند؛
۴. شیعیان؛
۵. اهل مدینه؛
۶. انصار؛
۷. فرشتگان؛
۸. همه کسانی که تا روز قیامت به پیامبر ﷺ ایمان می‌آورند؛
۹. اهل فارس؛
۱۰. اوصیای پیامبر گرامی اسلام ﷺ.

به نظر علامه طباطبایی از میان احتمالات یاد شده تنها احتمال قابل قبول احتمال آخر است و با توضیحاتی که گذشت، نسلی از عجم یا همان نژاد فارس که در آینده خواهد آمد که برخی از مفسران آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده بودند و ریشه در روایات دارد نیز می‌تواند احتمال قابل توجهی باشد.

مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت نیز در این باره دیدگاه‌هایی مشابه مفسران شیعه دارند و این احتمالات را در این باره که مقصود از قوم کیست طرح نموده‌اند:

انبیاء یاد شده در آیات قبل، اهل مدینه، انصار، مهاجرین و انصار، اصحاب پیامبر ﷺ، همه کسانی که به پیامبر ﷺ ایمان می‌آورند، فرشتگان و اهل فارس (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۷، ۱۷۵؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۱۳۳۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ۲۶۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ۲۰۴).

و البته در میان آنها نیز تفسیر قوم به اهل فارس به عنوان یک از احتمالات مطرح است (نسفی، بی تا: ج ۱، ۲۶۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۱۷۱؛ ابن شیبیه، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۵۷۸). مجاهد، شاگرد ابن عباس، نخستین مفسری است که آیه را ناظر به فارس می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۳).

سورآبادی از مفسران قرن پنجم در این باره چنین می‌نویسد:

فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ؛

اگر بنگرند بدان نبوت و بان ملت و بدان کتاب‌ها اینها - یعنی اهل مکه - به درستی که بگماشتیم ما گروهی که نیستند به ملت اسلام و نبوت و کتاب‌های ایشان ناگرویدگان چون آن پیغامبران که یاد کردیم و گفته‌اند این قوم اهل مدینه‌اند و گفته‌اند عجم‌اند که ایشان در دین صلب‌تر باشند (سورآبادی، ۱۳۸۰ ش: ج ۱، ۶۸۳).

زمخشری در این باره چنین می‌نویسد:

آنها اصحاب پیامبرند و هرکس که به آن حضرت ایمان آورد و گفته شده مقصود هر مومنی از بنی آدم است و برخی گفته‌اند فرشتگان‌اند و انصار ادعا کرده‌اند آیه درباره آنهاست و از مجاهد روایت شده مقصود اهل فارس است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ۴۳).

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت را می‌توان به این صورت خلاصه و جمع‌بندی کرد که خداوند در آیه ۸۹ سوره انعام به پیامبرش تسلا می‌دهد که از این‌که مشرکان به پیامبری او و ره‌آوردی که از غیب برای مردم آورده کفر می‌ورزند غمگین نباشد چرا که با انکار آنان دین خداوند بر زمین نخواهد ماند و حرکت رو به رشد آن متوقف نخواهد شد و خداوند قومی را متکفل حمایت و حفاظت از دین و آموزه‌های آن خواهد نمود که برخلاف مشرکان مکه به آن ایمان خواهند آورد و در این مسیر تا آخر استقامت خواهند ورزید. در این باره که مقصود از قوم کیست دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است که عمده آنها گمانه‌زنی‌های بدون دلیل و بلکه غیرقابل پذیرش است. از میان دیدگاه‌های یادشده آنچه ریشه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام دارد سه تفسیر است. امامان معصوم علیهم‌السلام، شیعیان و عجم یا همان اهل فارس. این سه تفسیر می‌تواند ناظر به سه مصداق از آیه مورد نظر باشد که در عهده دار شدن امر دین - وکلنا بها - و اتصاف به صفت «لیسوا بها بکافرین» دارای درجات متفاوتند. عالی‌ترین مصداق این قوم، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام هستند که ذره‌ای شرک و کفر به ساحت وجودشان راه ندارد و پس از آن شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام و در رأس آنها نسلی از نژاد فارس خواهد بود که در آینده نقش تاریخی خود را در حمایت و دفاع از دین به خوبی ایفا خواهد کرد و در مسیر ایمان خود محکم و استوار خواهد ماند و سختی‌های مسیر او را از آرزایش منصرف نخواهد کرد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، قاهره، دکتر حسن عباس زکی.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، سوم.
۶. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، اول.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، اول.
۸. آلوسی، سید محمد (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. آملی، سید حیدر (۱۴۲۲ق)، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. حاکم نیشابوری (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۲. حسینی تفرشی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، *نقد الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۳. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم، اول.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دارالکتب العربی، سوم.
۱۵. سوراآبادی، عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش)، *تفسیر سوراآبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المشور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه، اول.
۱۷. شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالبلاغه.
۱۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.